



دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

سعید سیاه بیدی کرمانشاهی*

چکیده

بیان کاربرد دموکراسی اقتصادی در حقوق کار منوط به تحلیل صحیح مفهوم دموکراسی اقتصادی است و تحلیل به معنای تجزیه، بهترین نوع تحلیل برای طرح مباحث این حوزه است. از میان مفاهیم سه گانه اقتصاد، مراد از این واژه در دموکراسی اقتصادی، نظام اقتصادی است. دموکراسی مفهومی است مشکک که جوهر آن مشارکت مردم در تصمیم‌گیری هاست و دموکراسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همگی از شقوق آن محسوب می شوند. دموکراسی سیاسی برای اداره مطلوب اجتماع کفایت نمی کند، بلکه ترکیب آن با دموکراسی اجتماعی و اقتصادی است که نتایج مطلوبی به بار می آورد. دموکراسی صنعتی را می توان نتیجه دموکراسی اجتماعی و اقتصادی در حقوق کار دانست که عبارت است از مشارکت کارگران در اخذ تصمیمات مؤثر در شرایط کار و زندگی از طریق اعمال نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه. برخلاف تصور طرفداران ناکارآمدی دموکراسی اقتصادی در حوزه حقوق کار، مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود به بالا بردن بهره وری منجر می شود و مؤسساتی که توسط کارگران رهبری شده‌اند، اغلب بارورتر از طرف مقابلشان یعنی مؤسسات سرمایه‌داری هستند.

واژگان کلیدی:

حقوق کار، دموکراسی اجتماعی، دموکراسی اقتصادی، دموکراسی صنعتی.



مقدمه

دموکراسی عبارت است از سازوکاری که در آن تصمیم گیری ها به صورت جمعی اتخاذ می گردد. دموکراسی در خواستگاه خود برای سامان دادن به عرصه سیاست مطرح شده است؛ لیکن منحصر به دموکراسی سیاسی نیست. دموکراسی اجتماعی و دموکراسی اقتصادی نیز به عنوان مکمل دموکراسی سیاسی نقش آفرینی می کنند. دموکراسی اجتماعی به دنبال آن است که عدالت اجتماعی را در سطح وسیع از طریق اعمال قواعدی که در دموکراسی بیان شده و مورد عمل قرار گرفته است، فراهم نماید. دموکراسی اقتصادی نیز یک فلسفه اجتماعی- اقتصادی است که تغییر قدرت تصمیم گیری را از مدیران شرکت ها و سهامداران شرکت های بزرگ به یک گروه بزرگ تر از ذینفعان که شامل کارگران، مشتریان، توزیع کنندگان، همسایگان و عموم مردم پیشنهاد می دهد. با تبیین مفاهیم گوناگون دموکراسی، نوشتار حاضر درصدد تبیین آن است که اعمال دموکراسی اقتصادی در حقوق کار چه آثاری به دنبال دارد؟ و آیا واحدهای اقتصادی دموکراسی محور (دموکرات)، می توانند در عمل موفقتر از سایر واحدهای اقتصادی عمل نمایند؟

تبیین صحیح آثار دموکراسی اقتصادی در حقوق کار نیازمند آن است که پیشتر دموکراسی اقتصادی به خوبی تحلیل و عناصر آن معرفی شود؛ لذا شماره (۲) از این نوشتار به روش تحلیل تجزیه‌ای، مفاهیم اقتصاد، دموکراسی و ترکیب این دو یعنی دموکراسی اقتصادی را در سه مبحث معرفی می نماید. در ادامه و در شماره (۳) به تأثیر اعمال دموکراسی اقتصادی در حقوق کار پرداخته می شود. در مبحث نخست از این شماره، اعمال این قسم دموکراسی را در حقوق کار ارزیابی می نماییم و در مبحث دوم سعی می شود، مثال هایی عینی از عملکرد واحدهای اقتصادی که مبتنی بر دموکراسی اقتصادی اداره می شوند را برای تبیین صحیحتر تأثیر این قسم از دموکراسی اقتصادی در حقوق کار ارائه نماییم.

۱- تحلیل دموکراسی اقتصادی

عموماً واژه تحلیل به معنای تقلیل یا فروکاستن می آید؛ برای مثال لغتنامه آکسفورد، ذیل واژه Analysis آن را به معنای تجزیه یک چیز به عناصر ساده آن معنا کرده است. ^۱ حال آنکه این معنا، تنها یکی از معانی سه گانه واژه تحلیل است. تحلیل در دو معنای دیگر نیز به کار رفته است و به عبارت دیگر انواع دیگری نیز

1 . Fowler, H. W, Fowler, F. G, Crystal, David, **The Concise Oxford Dictionary: The Classic First Edition**, OUP Oxford, 2011, p. 30.



دارد که عبارت‌اند از: تحلیل ارجاعی و تحلیل تفسیری یا تعبیری. شاید قدیمی‌ترین کاربرد مفهوم تحلیل در تاریخ اندیشه غرب، به فرهنگ یونانی و به مباحث هندسه دانان این مرز و بوم اختصاص داشته باشد. به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین نمونه، پاپوس، از حکیمان و ریاضیدانان اسکندریه در قرن چهارم میلادی، در مجموعه آثار ریاضی خود که حدود سال ۳۰۰ میلادی نگاشته، تحلیل را به این شیوه تعریف کرده است: «تحلیل عبارت است از طی مسیر از میان آنچه پذیرفته ایم و لوازم آن، برای رسیدن به آنچه با ترکیب آنها مورد تصدیق قرار می‌گیرد، زیرا در تحلیل، فرض ما این است که (اثبات) آنچه مفروض است قبلاً صورت گرفته است و سپس نتایجی بر آن بار شده است لذا باید دریافت مقدمات اثبات آن امر مفروض چیست و مقدمات آن مقدمات نیز کدامند تا نهایتاً به گزاره‌هایی منتهی شویم که خود مبنا و مبدأ هستند. ما چنین روشی را تحلیل پیشینی یا ارجاعی می‌نامیم».^۲

هر چند تحلیل در معنای بازگرداندن قضایای پیچیده به اصول اولیه دارای تاریخی کهن‌تر است، آنچه در افواه عمومی و نیز کاربردهای متعارف از مفهوم تحلیل مدنظر است، تجزیه یا تقلیل است؛ به‌گونه‌ای که هرگاه از تحلیل صحبت می‌کنیم، نخستین چیزی که به ذهن یک شخص می‌رسد، فروکاستن یک مفهوم مرکب و پیچیده به اجزای تشکیل‌دهنده آن است. این معنا از قرن‌ها پیش مورد توجه اندیشمندان بوده است، ولی به‌خصوص با انقلاب علمی که در قرن هفدهم صورت گرفت، گسترش بیشتری پیدا کرد؛^۳ برای مثال رنه دکارت^۴ در جایی از کتاب خود، در روش به‌کارگیری عقل، می‌گوید: «هر یک از مشکلاتی را که به مطالعه درمی‌آورم، تا می‌توانم و به اندازه‌ای که برای تسهیل حل آن لازم است، تقسیم به اجزا می‌کنیم».^۵ وی همچنین در کتاب دیگر خود، تأملات، در پاسخ به انتقادهای شخصی به نام مرسنه،^۶ ضمن بیان تفاوت و تمایز میان تجزیه و ترکیب، بهترین و قابل‌اعتمادترین روش تعلیمی را همان تجزیه اعلام می‌کند و اظهار می‌دارد که از این روش در تألیف تأملات بهره برده است.^۷

در معنای سوم، منظور از تحلیل این است که یک مفهوم پیچیده را با استفاده از مفاهیم روشن‌تر و ملموس‌تر که ذاتاً ارتباطی با مفهوم اولیه ندارد، توضیح دهیم.

۲. آقایی طوق، مسلم، تحلیل اقتصادی حقوق، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص. ۳.

۳. محمدزاده، رضا، تحلیل فلسفی، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص. ۷۸.

4. René Descartes.

۵. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا به ضمیمه گفتار در روش نوشته رنه دکارت، تهران: انتشارات نیلوفر، بی تا، ص. ۶۱۴.

6. Father Mersenne.

۷. محمدزاده، همان منبع، ص. ۸۰.



برای مثال، دکارت برای تحلیل مسائل هندسی از زبان ریاضی استفاده می کرد تا با سهولت بیشتری به بررسی این دست از مسائل بپردازد. تحلیل در این معنا بیشتر در فضای فلسفه تحلیلی بوده که در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مطرح شده است. به این ترتیب، به لحاظ ترتیب زمانی، در دورانی که هندسه یونانی به شکوفایی رسید، تحلیل در معنای نخست اهمیت فراوانی داشت. در اوایل دوران مدرن، در کنار تحلیل به مثابه بازگشت به اصول و مفاهیم اولیه، تحلیل در معنای دوم (تجزیه) نیز از اهمیت بیشتری نسبت به قبل برخوردار شد و از زمانی که فلسفه تحلیلی به وجود آمد، یعنی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، به خصوص پس از چرخش زبانی که توسط کارهای اشخاصی همچون گوتلوب فرگه،^۸ ادوارد مور،^۹ برتراند راسل^{۱۰} و وایتهد^{۱۱} صورت گرفت، نوع سوم تحلیل، یعنی تحلیل در معنای ترجمه یا تفسیر، نمود بیشتری پیدا کرد.^{۱۲} از میان مفاهیم سه گانه تحلیل، آنچه در این نوشتار می تواند راهگشا باشد، تحلیل در معنای دوم است؛ لذا در ادامه مطابق این اسلوب به تحلیل «دموکراسی اقتصادی» می پردازیم.

۱-۱- مفهوم اقتصاد

یکی از مهم ترین مواردی که ممکن است در تحلیل مفهوم «دموکراسی اقتصادی» باعث خلط مباحث شود، مفهوم اقتصاد به ویژه در نقش وصفی آن در عبارتی همچون «دموکراسی اقتصادی» است. برای تبیین معنای «دموکراسی اقتصادی»، لازم است از همان ابتدا سه معنای متفاوت در باب واژه «اقتصاد» شناسایی شود. اقتصاد در معنای نخست مبین نظام اقتصادی است؛ برای مثال، هنگامی که کتابی با عنوان اقتصاد ایران را در دست می گیریم، منظور نویسنده از نگارش آن کتاب ارائه شرح و توصیفی از نظام اقتصادی ایران و وضعیت اقتصادی کشور است.

در معنای دوم، اقتصاد به معنای رشته ای از علوم انسانی است که به مطالعه پدیده هایی همچون عرضه، تقاضا، تولید، تورم، رکود و بیکاری می پردازد؛ برای مثال، ریچارد پوزنر^{۱۳} به این مسأله اشاره می کند که حقوقدانان زیادی وجود دارند که هنوز فکر می کنند اقتصاد تنها درباره تورم، بیکاری، چرخه های اقتصادی و دیگر پدیده هایی است که در اقتصاد کلان بررسی می شوند.^{۱۴} این معنا از اقتصاد، اغلب با عنوان علم اقتصاد یاد می شود. این معنا معرف تفکر اولیه درباره فعالیت

8. Gottlob Frege.

9. George Edward Moore.

10. Bertrand Russell.

11. Alfred North Whitehead.

12. Stelmach, Jerzy, Bartosz Brozek, **Methods of Legal Reasoning**, Springe, Dordrecht, 2005, p. 71.

13. Richard Posner.

14. Posner, Richard A., **Economic Analysis of Law**, Aspen Publishers, 2003, p. 3.

اقتصادی از ارسطو تا آدام اسمیت^{۱۵} و کارل مارکس^{۱۶} و اقتصاددانان معاصر است که تلاش می کنند، قلمرو این علم را در همان مرزهای سنتی حفظ کنند. در این معنا اقتصاد برای اشاره به نوعی فعالیت نیز به کار برده می شود. اقتصاددانان این فعالیت را نه از روی شکل خاص محاسبه ای آن، بلکه از طریق اهدافی که دارد، شناسایی می کنند؛ یعنی از طریق تولید و بازتولید کالاها و تأمین نیازهای مادی افراد بشر.^{۱۷}

در معنای سوم، اقتصاد به معنای نوعی روش تحلیل است. در این معنا، اقتصاد به مثابه روشی است که با استفاده از آن پدیده‌های مختلفی را می توان تبیین کرد. به این ترتیب، اقتصاد در این معنا ما را به شیوه اندیشیدن فرد و توجیه او از جهان معطوف می کند. این شیوه و روش تفکر که گاه با عنوان رویکرد اقتصادی از آن یاد می شود، درصدد فهمیدن کنش انسانی به عنوان تلاشی برای کسب اهداف خاص در مقابل تنگناهای بیرونی است.^{۱۸}

به این ترتیب، باید توجه داشت که واژه «اقتصاد» در همه جا به یک معنا به کار نمی رود و لازم است هر جا که از این واژه استفاده می نماییم، به تبیین معنای مورد نظر خود نیز اشاره کنیم؛ لذا اگرچه هنگامی که وصف «اقتصادی» در عبارت «تحلیل اقتصادی حقوق» به کار برده می شود، منظور معنای سوم آن است و تحلیل اقتصادی به معنای تحلیلی است که در آن از روش‌ها و شیوه‌های تحلیلی که در «علم اقتصاد» برای مطالعه بازار به کار گرفته شده است، استفاده می شود و تحلیل اقتصادی حقوق هرگز به معنای «علم اقتصاد» و پرداختن به آن به معنای پرداختن به اقتصاد- آنگونه که به لحاظ عرفی از آن برداشت می شود- نیست.^{۱۹} لیکن هنگامی که همین واژه را در ترکیب «دموکراسی اقتصادی» به کار می بریم، مراد همان معنای نخست آن، یعنی «نظام اقتصادی» است و «دموکراسی اقتصادی» به دنبال تبیین نمونه ای است که بر اساس آن، نظام اقتصادی مبتنی بر دموکراسی باشد.

۲-۱- مفهوم دموکراسی

دموکراسی واژه‌ای است برگرفته از واژه‌های یونانی (demos) به معنی مردم و (cratos) به معنی حکومت و سلطنت.^{۲۰} دموس در کاربرد آتنی یا یونانی به معنای جمع روستائیان بوده است و از این رو هر واحد روستایی را در آتن (demoi) و ساکنان

15. Adam Smith.

16. Karl Marx.

۱۷. کاپوراسو، جیمز. ای، دیوید پی لوین، نظریه‌های اقتصادی سیاسی، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷، صص. ۴۱-۴۴.

۱۸. همان، صص. ۴۲-۴۴.

۱۹. آقایی طوق، همان منبع، ص. ۸.

۲۰. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۸، ص. ۱۲۱.



آن را (demotai) می‌نامیدند. در سده پنجم پیش از میلاد تغییری در معنای دموس پدید آمد و این واژه بر اجتماع همه مردم آتن اطلاق شد که برای اجرای کارهای حکومتی گرد هم می‌آمدند و کنکاش می‌کردند. در این معنی، دموس هر دوی روستائیان و شهریان را در بر می‌گرفت. در سال ۵۰۹ پیش از میلاد، در نتیجه اصلاحات کلیستن،^{۲۱} قانون‌گذار آتنی، اداره جامعه آتن به دست روستائیان افتاد و از آن پس حکومت آتن را (demokratia) نامیدند، یعنی حکومت روستائیان. این معنی نیز اندک اندک گسترش یافت تا آنکه دموکراسی اسم عام شد برای حکومت‌هایی که به دست مردم گردانده می‌شود.^{۲۲} به تعبیر دیگر می‌توان گفت دموکراسی یا مردم‌سالاری، یک روش حکومتی است برای مدیریت کم‌خطا بر مردم حق‌مدار که در آن فرد یا گروهی خاص حکومت نمی‌کنند، بلکه مردم حکومت می‌کنند.

علاوه بر تعریف فوق، تعاریف فراوان دیگری برای دموکراسی مطرح شده است.^{۲۳} می‌توان ماحصل این تعاریف را این‌گونه خلاصه کرد که دموکراسی حکومتی است که به نوع تصمیم‌گیری جمعی تعلق دارد. در این حکومت نمایندگان از سوی اکثریت مردم انتخاب می‌شوند تا بر آنان حکومت کنند. نمایندگان برگزیده مردم پس از مشورت و بررسی طولانی، قوانینی را تصویب کرده به آگاهی مردم می‌رسانند؛ به طوری که بر هیچ‌کس پوشیده نباشد، تا بدین وسیله آزادی و برابری را در جامعه پیاده کنند.

همانگونه که ملاحظه می‌شود تعاریف مزبور منحصرأ با تأکید بر دموکراسی سیاسی مطرح شده‌اند. البته این مهم به دلیل سبب تاریخی مسئله دموکراسی است که در خواستگاه خود برای ساماندهی به عرصه سیاست پا به عالم وجود نهاده است؛ لیکن همانگونه که در مبحث بعدی نیز بیان خواهد شد، دموکراسی امروزه به عرصه سیاست منحصر نیست، بلکه عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی را نیز در نوردیده است؛ لذا به نظر می‌رسد تعاریف مزبور، جامع همه اقسام دموکراسی نیست و لازم است برای تعریف دموکراسی به عناصری اشاره نمود که هم در همه اقسام دموکراسی وجود داشته باشند و هم بتوانند این مفهوم را از مفاهیم مشابه متمایز نمایند.

برخی معتقدند دموکراسی در مفهوم خود بیانگر این آرمان است که تصمیم‌هایی که بر اجتماعی به‌عنوان یک مجموعه اثر می‌گذارند، باید با نظر کلیه افراد آن اجتماع گرفته شوند. همچنین، کلیه اعضا باید از حق برابر برای شرکت در تصمیم‌گیری

21. Cleisthenes.

۲۲. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۳.

۲۳. گلپایگانی، علی ربانی، آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲، ص. ۶۳؛ شریف القرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی گلشیخی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۲.



برخوردار باشند. در واقع وجود دموکراسی مستلزم دو اصل کلی است: نظارت همگانی بر تصمیم‌گیری جمعی و داشتن حق برابر در اعمال این نظارت. هر اندازه که این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد.^{۲۴} اگرچه این نظریه نیز مشکل را به صورت کامل مرتفع نمی‌نماید؛ لیکن می‌تواند با اندکی جرح و تعدیل آن را به مقصود نزدیک کرد. برخلاف تعریف سابق نیازی نیست که کلیه اعضا حق مشارکت در تصمیم‌گیری داشته باشند. دموکراسی را باید مبتنی بر توزیع قدرت یا صلاحیت در تصمیم‌گیری‌ها دانست.

در این دیدگاه صلاحیت تصمیم‌گیری‌های کلی با یک یا چند نفر نخواهد بود، بلکه معیاری عام الشمول برای دارندگان صلاحیت تصمیم‌گیری تعریف می‌شود. تصمیم‌گیری‌ها نیز می‌تواند مستقیم یا باواسطه باشد. با این توضیح، مشخص می‌شود که دموکراسی مفهومی بسیط نیست بلکه مفهومی است مشکک که هر اندازه از معیار عام تری برخوردار باشد، جامعه مزبور دموکراتیک‌تر خواهد بود. در خصوص حق برابر اعضا نیز تذکر این نکته لازم می‌نماید که با تأکید بر مفهوم مشکک دموکراسی می‌توان به این نتیجه رسید که در صورت وجود اصل حق مشارکت در تصمیم‌گیری می‌توان قائل به وجود دموکراسی نیز شد، لیکن هر قدر این حق مشارکت رو به سوی برابری نهد به دموکراسی آرمانی نزدیک‌تر می‌گردد.

تحلیل دموکراسی به مفهومی مشکک که مبنای استدلال ما در این مبحث بود از عبارات نظر سابق نیز برداشت می‌شود؛ زیرا در آنجا نیز در صورت وجود دو اصلی که به آن اشاره شد، بیان گردیده بود، هر اندازه این دو اصل در تصمیم‌گیری‌های یک اجتماع بیشتر تحقق یابد، آن اجتماع دموکراتیک‌تر خواهد شد؛ لذا در تعریف مفهوم مشکک لازم است از عناصر مشکک نیز استفاده شود که این همان استدلالی است که بیان نمودیم.

۳-۱- مفهوم دموکراسی اقتصادی

دموکراسی را به اعتبارات گوناگون تقسیم بندی کرده‌اند. دیوید هلد^{۲۵} در کتاب مدل‌های دموکراسی در سال ۱۹۸۷ تحقیقی منضبط در خصوص انواع صورت‌های بروز یافته دموکراسی ارائه کرده است.

وی یازده مدل دموکراسی را از هم تفکیک می‌نماید. از دیدگاه وی اقسام یازدهگانه دموکراسی عبارت‌اند از: دموکراسی حمایتی، دموکراسی کلاسیک (سنتی)، دموکراسی تکاملی رادیکال، دموکراسی تکاملی، دموکراسی مستقیم مارکسیستی، دموکراسی نخبه‌گرای رقابتی، دموکراسی تکثرگرایانه، دموکراسی حقوقی، دموکراسی مشارکتی،

۲۴. بیتهام، دیوید، کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹، ص. ۱۷.
25. David Held.



دموکراسی خودمختار و دموکراسی جهانی (فراگیر).^{۲۶} نویسنده فرانسوی «گی ارمه»^{۲۷} در کتاب فرهنگ و دموکراسی، سخن از دو مکتب فکری به بیان می‌آورد که در این دو مکتب به دموکراسی از منظر تعیین هدف غایی آن نگریده می‌شود. مکتب نخست دموکراسی را یک سازوکار محض فرمانروایی می‌داند که عاری از هرگونه هدف اجتماعی یا تاریخی است و دومی برعکس، دموکراسی را کمتر یک تشکیلات نهادین و بیشتر طرحی برای یک جامعه می‌داند که هدف آن ارتقای کامیابی فردی و جمعی تمام شهروندان است.

«گی ارمه» ضمن ذکر مثال‌هایی برای این دو مکتب معتقد است در مجموع می‌توان از دو نوع دموکراسی سخن گفت، دموکراسی «روشی» و دموکراسی «ارزشی». در دموکراسی روشی، بارزترین خصوصیت وجود مجموعه‌ای از نهادها و از آن مهم‌تر وجود نوعی قاعده بازی سیاسی است. هدف این نوع دموکراسی اگرچه مهم است؛ اما محدود به حفظ افراد و جامعه در مقابل مخاطرات خودکامگی و استبداد است. به عقیده ارمه، این نوع دموکراسی از انقلاب آمریکا الهام گرفته است که می‌خواهد دو اصل نسبتاً متناقض اراده اکثریت و آزادی هر شخص را با هم آشتی دهد؛ اما پیش‌فرض‌های دموکراسی «ارزشی» یا «ذاتی» دقیقاً وضع معکوسی نسبت به دموکراسی روشی دارند. این دموکراسی به باور نویسنده، ملهم از انقلاب فرانسه و پس از آن انقلاب روسیه بوده است که شکل‌های نهادین، شیوه‌ها و ساختارهای انتخاباتی و نمایندگی مجلس، مشارکت سیاسی و نیز ساختارهای اقتصادی، همه در بهترین حالت، ابزارهایی هستند در خدمت هدفی که فراتر و والاتر از همه اینهاست و فقط این هدف والاتر است که شایستگی توصیف صفت «دموکراتیک» را دارد و آن پیشرفت برابری مردان و زنان در جهت تکامل است تا جایی که بتوانند بهترین بهره را از استعدادها و شخصی خویش داشته باشند. در دموکراسی ارزشی هدف اهمیت دارد نه ابزارها و وسایل وصول به آن. گی ارمه معتقد است هر دو نوع این دموکراسی‌ها از عامل متغیر انسانی بیش از حد غافل مانده‌اند. دموکراسی به‌عنوان ارزش به دل‌مشغولی‌های اخلاقی نمی‌پردازد و دموکراسی به‌عنوان روش دیگر خود را به مجموعه‌ای از هنجارهای قانون اساسی محدود نمی‌کند.^{۲۸}

از میان اقسام دموکراسی که به اعتبارات مختلف بیان شده‌اند، می‌توان گفت، دموکراسی اقتصادی بر اساس تقسیم بندی «دیوید هلد» به دموکراسی مشارکتی شبیه است و بر اساس تقسیم بندی «گی ارمه» می‌تواند ذیل دموکراسی ارزشی،

26. Held, David, **Models of Democracy**, 2nd Edition, polity press, Great Britain, 1996, p. 338.
27. Guy Hermet.

۲۸. ارمه، گی، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۶، صص. ۲۲-۲۶.



طبقه بندی شود؛ لیکن این تقسیم بندی ها کمک چندانی به روشن شدن مفهوم دموکراسی اقتصادی نمی نمایند. تقسیم بندی دیگری که به نحو دقیقتری مرتبط با بحث ماست متعلق به برتراند راسل است.

«راسل» اگرچه کمتر به مباحثی چون دموکراسی و جزئیات آن پرداخته است، اما از همان تراوش های اشاره گونه وی در باب دموکراسی نیز نمی توان گذشت. راسل نیز دموکراسی را به اعتبارات مختلف تقسیم بندی کرده است. در یک معنا راسل دموکراسی را به «دموکراسی حقیقی» و «غیرحقیقی» تقسیم می کند که ملاک این تقسیم بندی و مهم ترین شاخصه حقیقی بودن دموکراسی از نظر وی، احساس قدرت قوی رأی دهندگان است و بر این اساس از حق رأی خود استفاده کنند؛ از سوی دیگر، وقتی احساس قدرت رأی دهندگان آن قدر ضعیف باشد که غالباً لازم نبینند از حق رأی خود استفاده کرده یا به هنگام رأی دادن مجبور باشند به یکی از دو تن نامزد انتخاباتی که مورد علاقه شان نیستند رأی دهند، دموکراسی غیرحقیقی شکل می گیرد.^{۲۹} لیکن وی در تقسیم بندی دیگری متأثر از نظریات مارکس، دموکراسی را به دو قسم سیاسی و اقتصادی تقسیم می کند. وی با این تقسیم، معتقد است کاستن کاربرد خودسرانه قدرت علاوه بر شرایط سیاسی، نیازمند شرایط اقتصادی نیز هست. بر این اساس دموکراسی سیاسی در عین این که پاره ای از مشکلات ما را حل می کند، ولی به هیچ وجه تمام آن ها را حل نمی کند. راسل در این موضوع مؤیدانه به سراغ این گفته مارکس می رود که تنها از راه سیاست نمی توان به تساوی قدرت رسید؛ درحالی که قدرت اقتصادی به صورت سلطنتی یا الیگارشی باقی مانده باشد؛ بنابراین نتیجه این می شود که قدرت اقتصادی باید در دست حکومت باشد و حکومت نیز باید دموکراتیک باشد. راسل معتقد است تا وقتی هر دو جنبه و هر دو نوع دموکراسی سیاسی و اقتصادی ترکیب نشوند، به هیچ راه حلی نمی توان دست یافت.^{۳۰} اگر این تقسیم بندی راسل را در کنار نوع دیگری از دموکراسی به نام دموکراسی اجتماعی مطرح نماییم، تقابل این سه قسم دموکراسی به تبیین صحیح ماهیت دموکراسی اقتصادی کمک خواهد نمود.

در خصوص دموکراسی سیاسی پیشتر توضیح دادیم و در اینجا نیاز به توضیح دیگری ندارد؛ لیکن دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به وسیله دولت تأکید دارد. طرفداران این نوع از دموکراسی درصدد هستند که همان اصول دموکراسی مبتنی بر نمایندگی، یعنی انتخابات آزاد

۲۹. راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۱، ص. ۲۴۳.

۳۰. تقوی، سید محمد ناصر، الگوهای دموکراسی (۱)، مجله علوم سیاسی، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۸۲، صص. ۲۶۰-۲۶۱.



و نظام مبتنی بر حاکمیت مردم را اعمال نمایند؛ اما هدف از حکومت دموکراسی را تأمین عدالت اجتماعی و از میان برداشتن نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی می‌دانند. دموکراسی اجتماعی از این جهت که بر مسئولیت اجتماعی دولت تأکید دارد همانند سوسیالیسم است؛ هر چند از نظام سرمایه‌داری تعدیل شده حمایت می‌کند.

هدف از دموکراسی اجتماعی کوشش در جهت اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در درون نظام‌های لیبرالی است و به مفهوم اجتماعی کردن دموکراسی و گسترش پایگاه اجتماعی نظام‌های لیبرال دموکراتیک به کار برده می‌شود.^{۳۱} برخی دموکراسی اجتماعی را نوع حداکثری از دموکراسی می‌دانند که علاوه بر اهمیت دادن به برابری سیاسی خواهان ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز می‌باشد^{۳۲} و به تعبیر دیگر دموکراسی اجتماعی مکمل دموکراسی سیاسی است.^{۳۳} از دیدگاه دموکراسی اجتماعی برابری اقتصادی و اجتماعی مبنای برابری سیاسی شمرده می‌شود و دموکراسی‌ها مسئولیت دارند آن‌ها را فراهم آورند.^{۳۴}

ریشه‌های اولیه دموکراسی اجتماعی را می‌توان در افکار برنشتاین، مارکسیست تجدید نظر طلب اوایل سده بیستم جستجو کرد که خواهان کوشش برای تحقق آرمان‌های سوسیالیستی نه از طریق انقلاب، بلکه به شیوه پارلمانی و اصلاح‌طلبانه بود. یکی دیگر از ریشه‌های اصلی این دیدگاه به افکار جنبش سوسیالیستی «فابیانیسم»^{۳۵} در انگلستان به‌ویژه اندیشه‌های افرادی مانند اچ. جی. ولز،^{۳۶} برنارد شو^{۳۷} و سیدنی وب^{۳۸} بازمی‌گردد.^{۳۹} دولت‌های رفاهی قرن بیستم در غرب هم بر پایه چنین آرمان‌ها و اصولی تأسیس شده‌اند. پس از جنگ جهانی اول و پیدایی بحران‌های سیاسی اجتماعی در دولت‌های پیروز، اندیشه دولت رفاه برای تأمین نیازهای فوری مردم به وجود آمد. در این اندیشه با گسترش حیطه اختیارات دولتی برخی از اهداف سوسیالیستی و عدالت‌مدارانه در رأس اهداف دولت رفاه قرار گرفت و تا اندازه‌ای حیطه آزادی فردی متناسب با افزایش اختیارات دولتی کاهش یافت. جان مینارد کینز^{۴۰} در کتاب «تئوری عمومی اشتغال،

۳۱. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۲، ص. ۳۱۲.

۳۲. بشیریه، حسن، درس‌هایی از دموکراسی برای همه، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص. ۳۵.

۳۳. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: انتشارات پیام، چاپ اول، ۱۳۵۴، ص. ۴.

۳۴. لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص. ۳۸.

35. Fabianism.

36. Herbert George Wells.

37. George Bernard Shaw.

38. Sidney James Webb.

۳۹. بشیریه، همان منبع، ص. ۱۸۳.

40. John Maynard Keynes.



بهره و پول» مهم‌ترین مباحث مربوط به مبانی نظری دولت رفاهی را مطرح نموده است. این تعبیر جدید از دموکراسی اجتماعی در مقابل تعبیر نئولیبرال دموکراسی در نزد افرادی مانند فون‌هایک^{۴۱} و رابرت نوزیک^{۴۲} عرضه شده است که دخالت دولت در اقتصاد و عدالت توزیعی را مغایر با اصول لیبرالیسم می‌داند. دموکراسی اجتماعی که در ابتدا سنتی اروپایی بوده است در آمریکا هم دارای نمایندگان است؛ جان رالز^{۴۳} و رونالد دورکین^{۴۴} از هواداران عدالت اجتماعی توزیعی و توزیع عادلانه ثروت در آمریکا هستند. به‌هرحال مسأله اصلی در دموکراسی اجتماعی و انواع فرعی آن توجه به مسائل اجتماعی و اقتصادی است و مشارکت مردم در امور سیاسی در درجه دوم اهمیت قرار دارد و این به معنای افول دموکراسی نیست بلکه به معنای شکل‌گیری دموکراسی حداکثری است.^{۴۵}

دموکراسی اقتصادی یا دموکراسی ذینفعان یک فلسفه اجتماعی-اقتصادی که تغییر قدرت تصمیم‌گیری را از مدیران شرکتها و سهامداران شرکت‌های بزرگ به یک گروه بزرگ‌تر از ذینفعان که شامل کارگران، مشتریان، توزیع‌کنندگان، همسایگان و عموم مردم پیشنهاد می‌دهد. به تعبیر دیگر دموکراسی اقتصادی، نظامی است که در آن تصمیمات اقتصادی مطابق با یک روش دموکراتیک اتخاذ می‌گردد.^{۴۶} دموکراسی اقتصادی در سطح بالایی خود می‌تواند شقی از سوسیالیسم محسوب گردد.^{۴۷} همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد از این دیدگاه دموکراسی تنها به زندگی سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه بر زندگی اقتصادی نیز قابل اعمال می‌باشد که به‌ویژه باید بر حیات اجتماعی و اقتصادی کارگران که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند اعمال گردد. این تفکر زمینه‌ساز قسم دیگری از دموکراسی با نام «دموکراسی صنعتی» می‌گردد. توضیح آنکه برخی از نویسندگان برای دموکراسی اجتماعی انواع فرعی «دموکراسی صنعتی» و «دموکراسی صنفی» را تعریف نموده‌اند.^{۴۸} در دموکراسی صنعتی برداشت‌ها و مکاتب مختلفی وجود دارد که همه آن‌ها خواهان اعمال نوعی کنترل از سوی طبقه کارگر بر کارگاه‌ها و کارخانه‌ها می‌باشد. برخی نیز فراتر از این رفته و خواهان کنترل طبقه کارگر بر کل نظام اقتصادی هستند. از این دیدگاه دموکراسی تنها به زندگی سیاسی

41. Friedrich August von Hayek.

42. Robert Nozick.

43. John Bordley Rawls.

44. Ronald Dworkin.

۴۵. توحیدفام، محمد، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه، ۱۳۸۱، ص. ۱۲۱.

46. Bouckaert, Luk, Pasquale Arena, **Respect and Economic Democracy**, Maklu, 2010, p. 37.

47. Ibid.

۴۸. لوین، همان منبع، ص. ۵۰.



محدود نمی‌شود بلکه بر زندگی اقتصادی نیز قابل اعمال است و به ویژه باید بر حیات اجتماعی و اقتصادی کارگران که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند نیز اعمال گردد. در بین کشورهای کمونیستی سابق تنها در یوگسلاوی دموکراسی صنعتی به معنای دقیق آن اعمال می‌شد و در کشورهایمانند آلمان، اسپانیا و ایتالیا هم میزانی از دموکراسی صنعتی هم رایج است. در دموکراسی صنعتی که نوع دیگری از دموکراسی اجتماعی است انجمن‌هایی که نمایندگی منافع گروه‌های عمده جامعه را در اختیار دارند در مراحل تصمیم‌گیری‌ها و اجرای سیاست‌های دولتی دخالت داده می‌شوند و در کنار پارلمان رسمی نوعی پارلمان صنعتی نیز وجود دارد که به ویژه در مسائل اقتصادی تصمیم‌گیری می‌کند. به نظر می‌رسد اگرچه دموکراسی صنعتی را ذیل دموکراسی اجتماعی طبقه بندی نموده‌اند؛ لیکن با توجه به تعریفی که از دموکراسی اقتصادی نمودیم، دموکراسی صنعتی می‌تواند زیرمجموعه دموکراسی اقتصادی نیز محسوب گردد و این اشتراک نتایج به دلیل آن است که مرزهای دموکراسی اجتماعی و اقتصادی به طور کامل از یکدیگر تفکیک نشده‌اند و با توجه به آنکه در هر دو قسم از دموکراسی به دنبال مشارکت وسیع مردم در تصمیم‌گیری‌ها هستیم، وقتی به بحث مشارکت کارگران در تصمیم‌گیری‌ها می‌رسیم، علاوه بر اینکه می‌توان از دموکراسی اجتماعی سخن گفت، به دموکراسی اقتصادی نیز می‌توان پرداخت و در نتیجه دموکراسی صنعتی را نتیجه هر دو قسم دموکراسی تلقی نمود.

۲- تأثیر دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

گفتیم که دموکراسی صنعتی را می‌توان ذیل دموکراسی اقتصادی دسته‌بندی نمود و یا گاهی به جای هم استعمال نمود؛ بنابراین در ادامه هنگامی که از تأثیر دموکراسی اقتصادی در حقوق کار سخن می‌گوییم، تفاوتی میان دو مفهوم فوق‌الذکر وجود ندارد و در واقع دموکراسی اقتصادی در حقوق کار و در ارتباط با کارگر و کارفرما، همان دموکراسی صنعتی است.

دموکراسی صنعتی مفهومی است که از بطن سرمایه‌داری زاده شده است. این مفهوم حاصل کشمکش پیوسته میان مرزهای اقتدار مربوط به مالکیت و محدودیت‌هایی است که به حقوق کارگران تحمیل می‌شود.^{۴۹}

منشأ این واژه به‌عنوان یک مفهوم را باید در درک محدودیت‌های دموکراسی سیاسی پس از انقلاب قرن ۱۸ فرانسه جستجو کرد. اما عمومیت یافتن این مفهوم بیشتر در قرن ۱۹ بوده است. در طول دهه‌های اخیر تعاریف مختلفی حول این واژه ارائه شده

۴۹. توکلی خمینی، نیره، جامعه‌شناسی صنعتی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۸.



و جدل بر سر تعریف آن همچنان ادامه دارد. کارگران و نمایندگان آن‌ها، کارفرمایان و نمایندگان ایشان و دولت هر یک به‌نوبه خود فضای مفهومی این واژه را ترسیم می‌نمایند به طوری که با منافع ایشان تضاد زیادی نداشته باشد، بدینسان است که تعاریف رسمی با غیررسمی و تعاریف کارگران با مدیران دارای اختلاف فراوان است.

«آبرکرومبی»^{۵۰} و همکارانش در یک تعریف موجز می‌گویند، دموکراسی صنعتی عبارت است از: مشارکت کارگران در اخذ تصمیماتی که در سرنوشت آن‌ها تأثیر دارد. (همان) از تعاریف دیگری که در زمینه دموکراسی صنعتی وجود دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- دموکراسی صنعتی عبارت است از حوزه‌های که هر یک از کارگران یا نمایندگان آنها بر سرنوشت تصمیمات سازمانی تأثیر دارند. دو عنصر اساسی در این تعریف وجود دارد. توانایی تأثیرگذاری کارگران و تصمیمات سازمانی.^{۵۱}

- دموکراسی صنعتی عبارت است از مشارکت نمایندگان کارگران در فرآیند تصمیم‌گیری در تمام یا بیشترین سطوح از یک سازمان صنعتی.^{۵۲}

با توجه به تعاریف فوق و عناصر پر اهمیت موجود در این تعاریف و به صورت یک جمع‌بندی نهایی می‌توان دموکراسی صنعتی را چنین تعریف نمود:

«مشارکت کارگران در اخذ تصمیمات مؤثر در شرایط کار و زندگی از طریق اعمال نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه». البته افزودن قید مالکیت بخش از سهام یا سرمایه نیز در واقع از آن روست که در نهایت به مشارکت کارگران در تصمیم‌سازی و اعمال نظارت منجر گردد.

۱-۲- ارزیابی اعمال دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

گفتیم که دموکراسی اقتصادی در حقوق کار منجر به آن می‌شود که کارگران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق نمایندگان خود بر تصمیم‌سازی‌ها مشارکت و نظارت داشته باشند. این فرآیند ممکن است در یک واحد اقتصادی با انتقاداتی مواجه شود. اغلب ایراد می‌گیرند که آیا یک شرکت خود مدیر (خودگردان) می‌تواند مثل یک مؤسسه سرمایه‌داری عمل کند؟ آیا کارگران برای تصمیم‌گیری‌های فنی و مالی پیچیده به قدر کافی صلاحیت دارند؟ آیا آن‌ها برای گزینش نمایندگانی که مدیران کارآمد را به کار گمارند صلاحیت کافی دارند؟ نمی‌توان انکار نمود که این مسئله خالی از واقعیت هم نیست. لیکن نمی‌توان از این نکته نیز گذشت که چقدر عجیب به نظر می‌رسد

50. Abercrombie.

51. Bolweg, Joep F, Job Design and Industrial Democracy: The case of Norway, Springer Science & Business Media, 2012, p. 91.

52. <http://www.businessdictionary.com/definition/industrial-democracy.html>.



که این مسأله برای جوامعی مطرح باشد که از تعهد دموکراتیک به خود می‌بالند. ما به‌طور کلی می‌بینیم که افراد برای گزینش شهرداران، فرمانروایان، و حتی رئیس‌ان جمهور صلاحیت کافی دارند. معمولاً عقیده داریم که افراد عادی شایسته گزیدن نمایندگانی هستند که درباره مالیات‌هایشان تصمیم بگیرند و به قانون‌هایی رأی دهند که نقض آن‌ها افراد را به زندان می‌افکند و حتی می‌توانند افراد را به میدان نبرد و مرگ بفرستند. آیا می‌توانیم به‌طور جدی از خود سؤال کنیم که افراد معمولی برای گزیدن مدیران خود به‌قدر کافی صلاحیت دارند؟

«رابرت آلن دال»^{۵۳} در فصل چهارم از کتاب خودش به نام «مقدمه (دیباچه) دموکراسی اقتصادی» ذیل فصلی با عنوان «حق دموکراسی در میان واحدهای اقتصادی» می‌نویسد: «اگر دموکراسی در اداره دولت، موجه است؛ لذا باید در اداره یک واحد اقتصادی نیز موجه باشد، و اگر بگوییم در اداره یک واحد اقتصادی موجه نیست، مشعر بر این است که در اداره دولت نیز موجه نخواهد بود.»^{۵۴}

ولی آیا یوگسلاوی یک نمونه منفی را نشان نمی‌دهد؟ حتی «هارولد لیدال»^{۵۵} که شاید جدی‌ترین منتقد هواخواه سرمایه‌داری از سیستم اقتصادی یوگسلاوی است، تأیید نمی‌کند که عدم مهارت کارگران در گزینش رهبران خود مسأله آفرین بوده است. لیدال اعتراف می‌کند که در طی دوره اساسی که از ۱۹۵۰ به ۱۹۷۹ منتهی می‌شود، یوگسلاوی نه فقط حفظ شده، بلکه ترقی کرده است. موضوع‌ها به‌ویژه در سال‌های دهه هشتاد دگرگون شده‌اند، این افول شتاب گرفته را چگونه باید توضیح داد؟ «بدیهی است که علت اساسی ناکامی، امتناع حزب یوگوسلاو و دولت در کاربرد سیاست محدودیت اقتصاد کلان - به‌ویژه محدودیت عرضه پول - آمیخته با سیاست اقتصاد خرد به‌منظور توسعه موقعیت‌های مناسب و تقویت محرک‌های مربوط به ابتکار و کار کارآمد بود. آنچه ضرورت داشت عبارت از آزادی بیشتر تصمیم‌گیری برای مؤسسه‌های به‌واقع خود مدیر در بطن بازار آزاد، در پیوند با نظارت دقیق بر پول صرفه‌جویی‌ها بود.»^{۵۶}

۲-۲. نمونه‌های عینی اعمال دموکراسی اقتصادی در حقوق کار

در تأیید کارایی دموکراسی اقتصادی در حقوق کار حتی می‌توان نمونه‌های عینی نیز ارائه نمود. داده‌های تجربی با قوت نشان می‌دهند که مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود به بالا بردن بهره‌وری گرایش دارد. چنان‌که مؤسسه‌هایی که توسط

53. Robert Alan Dahl.

54. Alan Dahl, Robert, A Preface to Economic Democracy, University of California Press, 1986, p. 111.

55. Harold Lydall.

56. Lydall, Harold, *Yugoslavia in Crisis*, Oxford, Clarendon University Press, 1989. P. 69.



کارگران رهبری شده‌اند، اغلب بارورتر از طرف مقابلشان یعنی مؤسسه‌های سرمایه‌داری است. یک بررسی درباره نتایج به‌دست‌آمده در زمینه کارایی بسیار زیاد کارگران در ۱۹۷۳ به این نتیجه رسید که: «در هیچ موردی تأیید نشده است که افزایش مشارکت کارگران موجب کاهش بهره‌وری شده است»^{۵۷} نه سال بعد از آن تاریخ، دو محقق دیگر به نام‌های جونز^{۵۸} و سوچنار^{۵۹} ضمن کند و کاو نقادانه بررسی‌های تجربی‌شان نوشتند: «به نظر می‌رسد دلیل‌های محکمی برای این تصدیق وجود دارد که مشارکت کارگران در مدیریت موجب بهره‌وری بالاتر می‌شود. این نتیجه که متکی بر نگرش‌های گوناگون روش‌شناسانه است، استوار بر بررسی رویدادهای متعدد در چندین دوره از زمان بوده است»^{۶۰} در ۱۹۹۰ بررسی و مقابله مقاله‌هایی را که «آلن بلیندر»^{۶۱} اقتصاددان دانشگاه پرینستون^{۶۲} به آن‌ها پرداخت، به‌طور چشمگیری عرصه تجربی را توسعه داد و باز به همان نتیجه رسید. از سوی دیگر، لووین^{۶۳} و تیزون^{۶۴} تحلیل‌شان را از تقریباً چهل‌وسه بررسی متمایز چنین خلاصه می‌کنند: «بررسی ما از مجموع ادبیات تجربی درباره اقتصاد، رابطه‌های صنعتی، رفتار سازمانی و سایر دانش‌های اجتماعی به این نتیجه رسید که به‌طور کلی مشارکت به اصلاحات کوچک و سریع در حاصل کار و گاه اصلاحاتی معنیدار در درازمدت می‌انجامد. به‌ویژه این مشارکت هرگز نتیجه‌های منفی نداشته است»^{۶۵}.

در مورد ماندگاری دموکراسی در مکان کار، می‌توانیم یادآور شویم که کارگران در شرکت‌های تعاونی شمال غربی اقیانوس آرام از دهه ۴۰ و کارگران تعاونی‌های موندراگون^{۶۶} از دهه ۶۰، رهبرانشان را انتخاب کرده‌اند. لازم به یادآوری است که در حدود سال ۱۹۸۱ بالغ بر ۲۰۰۰۰ تعاونی تولید در ایتالیا، از جمله در یکی از بخش‌های بسیار فعال اقتصاد وجود داشت.^{۶۷} نیاز به گفتن ندارد که همه مؤسسه‌های خود مدیر کامیاب نبوده‌اند، اما شاید نتوان هیچ بررسی تجربی را ارائه نمود که رهبران گزیده شده توسط کارگران

57. United States Department of Health, Education and Welfare, *Work in America*, Cambridge MA, MIT Press, 1973, p. 112.

58. Derek Jones.

59. Svejnar.

60. Jones, Derek, Jan Svejnar dir., *Participatory and Self-Managed Firms: Evaluating Economic Performance*, Lexington MA, D.D. Heath, 1982, p. 11.

61. Alan Stuart Blinder.

62. Princeton University.

63. David Levine.

64. Laura D'Andrea Tyson.

65. Levine, David, Laura D'Andrea Tyson, *Participation, Productivity and the Firm's Environment, in Paying for Productivity: A Look at the Evidence*, Alan Blinder dir., Washington DC, Brookings Institution, 1990, pp. 203-204.

66. Mondragon.

67. Berman, Katrina, *A Cooperative Model for Worker Management*, in Frank Stephen dir., *The Performance of Labour-Managed Firms*, St. Martin's Press, 1982, pp. 74-98.



نسبت به همتهای سرمایه‌دارشان صلاحیت کم‌تری دارند. اغلب مقایسه‌ها خلاف آن را تأیید می‌کنند. این مقایسه‌ها نشان می‌دهند که مؤسسه‌های خود مدیر (خودگردان) بارورتر از مؤسسه‌های دیگر هستند. برمان درباره شرکت‌های تعاونی منطقه شمال غربی اقیانوس آرام می‌گوید: «بررسی‌هایی که بازده در متر مکعب را می‌سنجند. حجم بسیار بالایی بازده را در ساعت نشان داده‌اند و بررسی‌های دیگر [...] کیفیت بسیار بالایی فرآورده و صرفه‌جویی در کاربرد مواد و مصالح را نشان می‌دهند».^{۶۸}

علاوه بر این موارد کشورهای نظیر آلمان نیز در این عرصه حقوق مهمی برای کارگران به رسمیت شناخته‌اند.^{۶۹} در ایران نیز، برابر اصل یکصد و چهارم قانون اساسی «به‌منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه‌ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی، شوراهایی مرکب از نمایندگان کارگران و دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران و در واحدهای آموزشی، اداری، خدماتی و مانند این‌ها شوراهایی مرکب از نمایندگان اعضاء این واحدها تشکیل می‌شود. چگونگی تشکیل این شوراها و حدود وظایف و اختیارات آن‌ها را قانون معین می‌کند».

در اجرای این اصل، قانون شوراهای اسلامی کار، پس از طی فراز و نشیب‌هایی، در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۳۰ به تصویب رسید. هر چند به سبب دیدگاه‌های خاصی که درباره ماهیت روابط کارگر و کارفرما وجود دارد، این قانون اختیارات چندانی برای شوراها در نظر نگرفته است، تبصره ماده ۱۵ آن قانون تشکیل این شوراها را «در شرکت‌های بزرگ دولتی از قبیل شرکت‌های تابعه وزارت نفت، شرکت ملی فولاد ایران، شرکت ملی صنایع مس ایران...» به آینده نامعلومی محول کرده است و مهم‌تر از آنکه در فصل ششم قانون کار مصوب ۱۳۶۹، این شوراها به طور ضمنی جزء تشکل‌های کارگری شناخته شده‌اند (مواد ۱۹۵، ۱۹۶ و تبصره ۴ ماده ۱۳۱ قانون کار) و بدین ترتیب بین وظایف شورا به‌عنوان مشاور و همکار و ناظر بر مدیریت و سندیکا به‌عنوان مدافع منافع حرف‌های آمیختگی ایجاد شده است که ممکن است به تعارض بیانجامد. با این اوصاف بارقه‌هایی از دموکراسی اقتصادی در حقوق ایران نیز می‌توان یافت لیکن به دلیل ابهامات موجود در ارتباط با آنها، بعید می‌نماید بتوان به آنها دلخوش کرد.

68. Ibid, p. 80.

۶۹. عراقی، سید عزت‌الله، حقوق کار، جلد دوم، تهران: انتشارات، سمت، ۱۳۹۱، ص. ۲۸.

نتیجه گیری

- ۱- بیان کاربرد دموکراسی اقتصادی در حقوق کار منوط به تحلیل صحیح مفهوم دموکراسی اقتصادی است. تحلیل به معنای تجزیه بهترین نوع تحلیل برای طرح مباحث این حوزه است.
- ۲- اقتصاد دارای سه مفهوم است. در معنای نخست مبین نظام اقتصادی است، در معنای دوم، اقتصاد به معنای رشته‌ای از علوم انسانی است که به مطالعه پدیده‌هایی همچون عرضه، تقاضا، تولید، تورم، رکود و بیکاری می‌پردازد و در معنای سوم، اقتصاد به معنای نوعی روش تحلیل است. اشاره به این مسأله که مراد نویسندگان کدام یک از معانی اقتصاد است از خلط مباحث جلوگیری می‌کند. در تحلیل مفهوم دموکراسی اقتصادی، مراد از اقتصاد معنای نخست آن است.
- ۳- دموکراسی در خواستگاه خود دارای سبقه سیاسی است و به حکومت‌هایی گفته می‌شود که به دست مردم گردانده شوند. لیکن علاوه بر این معنا، دموکراسی به اعتبارات گوناگون تقسیم‌بندی شده است که از میان آنها دموکراسی اجتماعی و اقتصادی که منتج به دموکراسی صنعتی می‌شوند، بیشترین ارتباط را با حقوق کار دارند. دموکراسی اجتماعی آن نوع دموکراسی است که بر تأمین رفاه اجتماعی و توزیع ثروت در جامعه به‌وسیله دولت تأکید دارد و دموکراسی اقتصادی یا دموکراسی ذینفعان یک فلسفه اجتماعی - اقتصادی که تغییر قدرت تصمیم‌گیری را از مدیران شرکت‌ها و سهامداران شرکت‌های بزرگ به یک گروه بزرگ‌تر از ذینفعان که شامل کارگران، مشتریان، توزیع‌کنندگان، همسایگان و عموم مردم پیشنهاد می‌دهد.
- ۴- به نظر می‌رسد اگرچه دموکراسی صنعتی را ذیل دموکراسی اجتماعی طبقه‌بندی نموده‌اند لیکن با توجه به تعریفی که از دموکراسی اقتصادی نمودیم، دموکراسی صنعتی می‌تواند زیرمجموعه دموکراسی اقتصادی نیز محسوب گردد و این اشتراک نتایج به دلیل آن است که مرزهای دموکراسی اجتماعی و اقتصادی به‌طور کامل از یکدیگر تفکیک نشده‌اند.
- ۵- به‌صورت یک جمع‌بندی نهایی می‌توان دموکراسی صنعتی را



چنین تعریف نمود: مشارکت کارگران در اخذ تصمیم های مؤثر در شرایط کار و زندگی از طریق اعمال نظارت و کنترل یا مالکیت بخشی از سهام و سرمایه.

۶- دموکراسی اقتصادی در حقوق کار منجر به آن می شود که کارگران به طور مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نمایندگان خود) در نهادهای تصمیم ساز مشارکت و نظارت داشته باشند و نباید تردید کرد که همانگونه که دموکراسی در عرصه سیاست کارآمد بوده است در عرصه اقتصادی نیز کارآمد خواهد بود و تجربه تلخ یوگسلاوی ارتباطی به اعمال دموکراسی اقتصادی ندارد.

۷- مشارکت کارگران در مدیریت و تقسیم سود به بالا بردن بهره‌وری منجر می شود و مؤسساتی که توسط کارگران رهبری شده‌اند، اغلب بارورتر از طرف مقابلشان یعنی مؤسسات سرمایه‌داری هستند که کارگران در مدیریت آنها نقشی نداشته‌اند و در هیچ موردی تأیید نشده است که افزایش مشارکت کارگران موجب کاهش بهره‌وری شده باشد. نمونه های موفق اعمال این سیاست را می توان در کشورهای ندر آلمان، اسپانیا، ایتالیا و ... مشاهده نمود. بر این اساس پیشنهاد می شود کشور ما نیز با به رهگیری از الگوهای پیاده شده در کشورهای فوق استفاده نموده و برای اراده و مشارکت کارگران نیز نقشی در اداره کارگاه ها قائل گردد تا از این طریق به شکوفایی کارگاه ها و صنعت کشور کمک نماید.

فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران: پیام، ۱۳۵۴.
۲. ارمه، گی، فرهنگ و دموکراسی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳. آقای طوق، مسلم، تحلیل «تحلیل اقتصادی حقوق»، مطالعات حقوق تطبیقی، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۴. بشیریه، حسین، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، چاپ نهم، ۱۳۸۲.
۵. بشیریه، حسین، درس‌هایی از دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
۶. بیتهم، دیوید، کوین بویل، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۷. تقوی، سید محمد ناصر، الگوهای دموکراسی (۱)، مجله علوم سیاسی، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۸۲.
۸. توحیدفام، محمد، دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۹. توکلی خمینی، نیره، جامعه‌شناسی صنعتی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
۱۰. راسل، برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۱۱. شریف القرشی، باقر، نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباسعلی سلطانی گلشیخی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۲. عالم، عبدالرحمان، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۱۳. عراقی، سید عزت‌الله، حقوق کار، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۱.
۱۴. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا به ضمیمه گفتار در روش نوشته رنه دکارت، تهران: انتشارات نیلوفر، بیتا.
۱۵. قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر



دادگستر، ۱۳۷۸.

۱۶. کاپوراسو، جیمز. ای، دیوید پی لوین، نظریه‌های اقتصادی سیاسی، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۷.
۱۷. گلپایگانی، علی ربانی، آزادی و دموکراسی از دیدگاه اسلام و لیبرالیسم، تهران: مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی، ۱۳۸۲.
۱۸. لوین، اندرو، طرح و نقد نظریه لیبرال دموکراسی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۱۹. محمدزاده، رضا، تحلیل فلسفی، پژوهشنامه فلسفه دین، شماره چهارم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

20. Alan Dahl, Robert, **A Preface to Economic Democracy**, University of California Press, 1986.
21. Berman, Katrina, **A Cooperative Model for Worker Management, in Frank Stephen dir., The Performance of Labour-Managed Firms**, St. Martin's Press, 1982.
22. Bouckaert, Luk, Pasquale Arena, **Respect and Economic Democracy**, Maklu, 2010.
23. Bolweg, Joep F, **Job design and industrial democracy: The case of Norway**, Springer Science & Business Media, 2012.
24. Fowler, H. W, Fowler, F. G, Crystal, David, **The Concise Oxford Dictionary: The Classic First Edition**, OUP Oxford, 2011.
25. Held, David, **modeles of Democracy**, 2nd Edition, polity press, Great Britain, 1996.
26. Jones, Derek, Jan Svejnar dir., **Participatory and Self-Managed Firms: Evaluating Economic Peformance**, Lexington MA, D.D. Heath, 1982.
27. Levine, David, Laura D'Andrea Tyson, **Participation**,



Productivity and the Firm's Environment, in Paying for Productivity: A Look at the Evidence, Alan Blinder dir., Washington DC, The Brookings Institution, 1990.

28. Lydall, Harold, **Yugoslavia in Crisis**, Oxford, Clarendon University Press, 1989.

29. Posner, Richard A., **Economic Analysis of Law**, Aspen Publishers, 2003.

30. Stelmach, Jerzy, Bartosz Brozek, **Methods of Legal Reasoning**, Springe, Dordrecht, 2005.

31. United States Department of Health, **Education and Welfare**, Work in America, Cambridge MA, MIT Press, 1973.

32. <http://www.businessdictionary.com/definition/industrial-democracy.html>.

